

## فصل پنجم

# دین بودا

## ۲ - ظهور و افسانه بودا

الف - ظهور بودا

(۵)

ادیان هند

دکتر منوچهر خدایار محبی

بعد از آنکه خدایان دریافته‌اند که بودائی در شرف ظهور است و یقین حاصل نمودند که چه شخصی باین مقام خواهد رسید همگروه به حضرت او رو آوردند و از او درخواست کردند که در زمین ظاهر گردد. آن وجود بتفکر فرورفت و پنج چیز را شرط نمود از این قرار که در این دوره فعلی از عم‌عاله ظاهر شود در کشور جنسوبدا (Gonbuvida) هندوستان و در شهر کاپیلا واتسا (Kapilavatsa) در طبقه جنگجویان و از مادری موسوم به مایا ظاهر گردد.

در عید تابستانی چهار خدای بزرگ و بانوان آنها مایارا در خواب بکوه پیمان بردند غسل دادند و روغن مقدس مالیدند، ولیاس پوشاندند و از گل زینت دادند و در غاری زرین نهادند، در آنجا بودا بصورت فیل سفیدی در مایا حلول کرد.

چون پادشاه این خواب را بپرهمنان گفت مژده دادند که از او طفلی بوجود خواهد آمد که اگر در کارهای دیوانی باقی بماند شهریاری بزرگ خواهد شد و اگر بامور دینی پردازد بودائی خواهد شد که جهان را روشن خواهد بخشید. بعد از بستن شدن مایاسی و دو علامت در عالم ظاهر شد.

در جنگل لومبینی بودا متولد شده زاهد پیری موسوم به دوالا بخدمت او آمده مژده داد که بودای آینده اوست.

در ایام طفولیت معجزاتی از او ظاهر میشد. روزی در عید کشت و زرع دایگان او را فراموش کردند و در زیر درخت بامبوئی بجا گذاشتند سایه گردش کرد و سایه همه

درختان بسمتی افتاد جز ظل آن بامبو که همچنان سرسربودا باقی بود . روزی او را بمعبد بردند تصویر خدایان باوسجده کردند . درمکتب استادان را از فرط ذکات خود بحیرت می افکند .

از شانزده سالگی بپند هر فصلی را درقصری سرمیکرد اطراف او را نازنینان با جلال و شوکت هرچه تمامتر گرفته بودند زیرا پدرش میخواست تعلق او را بامور دنیوی بیفزاید او را زنی داد و طفلی را حوله نام از او بوجود آمد .

چون خدایان دیدند که وقت آن رسیده است که شاهزاده دنیا را ترک کند وسیله فراهم نمودند که چهار علامت دیدوبیاد مقصد خود افتاد :

پیری سالخورده ، مریضی ، جسد مرده ای و زاهدی .

وقایع جدیدی هم رخ داد که شاهزاده را بیاد مقصد انداخت :

شبی در مجلس بزم تابامداد رامشگران برقص و میخواری مشغول بودند چون صبح شد همه در خواب فرورفتند و بودا پیش از همه برخاست و نظری باحوال آنان افکند . متعجب شد زیرا که دید بیابانی شبانه بیاد رفته و زشتی اندام و هیئات آنان ظاهر شده است در این وقت دنیا در نظر او مشتمل جلوه کرد و بر آن شده که خود را از آتش نجات بدهد پس نگاه آخرین را برزن و فرزند و اسب محبوب خود انداخته بانوکر باوقائی از شهر خارج شد .

هفت سال در جنگلها و بیابانها در پی حقیقت میگشت و بموجب تعلیم دونفر مرشد در کشف طریق نجات و وصول به نیردانا (آسایش تام) رنج میبرد .

### ب - افسانه بودا

در دین بودا مسئله ای که لازم است درباره آن بحث شود اینست که آیا واقعا شخصی بنام بودا وجود داشته و یا اینکه داستان بودا افسانه ای بیش نیست .

کرن (Kern) دانشمند هلندی با استفاده از شرح زندگانی افسانه ای بودا که در شمال (نپال - تبت - چین) در لولالی تا ویستا را منتشر است عقیده دارد که بودا شخص افسانه ای بیش نیست و از کریشنا کمتر ارزش تاریخی دارد .

سنارت (Senart) هندشناس فرانسوی در کتاب خود موسوم به «بررسی درباره افسانه بودا» از بودا قهرمان افسانه ای خورشیدی رامی سازد :

همانطور که خورشید از تاریکی و جهل بیرون می آید بودا نیز از مایا (Mâyâ) یعنی تصور و خیال متولد میگردد . مادرش مانند ظلمت اندکی پس از طلوع آفتاب ناپدید میگردد یعنی مدتی پس از تولد بودا میمیرد . همانطور که خورشید برابر های زیاد پیروز میگردد و چرخ درخشان خود را در آسمان میگرداند بودا نیز شیطان را از خود دفع میکنند و پیروز میگردد و چرخ قانون را بکار میاندازد . بودا مانند خورشید غروب میکند و بسمت افق پائین میرود . شعله های هیزم مخصوص سوزاندن اجساد وجود وی را بیابان می رساند همانطور

که انوار آخرین اشعه خورشید در مغرب خورشید را از نظر ناپدید میسازد  
سنارت بر این فرضیه ماهرانه دلایل ذکر میکند و افسانه‌لالی تاویس تارا را مدرک  
قرار میدهد و از اناجیل ساختگی برای غیر تاریخی بودن عیسی مسیح بحث میکند.  
سالن رناک بشوخی مینویسد: در اینصورت میتوان ناپلئون را هم يك قهرمان  
افسانه‌ای خورشیدی تصور کرد که در يك جزیره متولد میشود و در جزیره دیگر میمیرد.  
دارای دوازده مارشال است که هر يك نشانه يك ماه است و دوازده ماه سال را تشکیل  
می‌دهد.

سنارت مجدداً در چاپ دوم کتاب خود اضافه میکند که در اخبار باستانی آثاری  
یافت میشود که بهیچوجه ماحق نداریم جز چند قطعه آنرا ساختگی تصور کنیم زیرا بعضی از  
بخشها رنگ تاریخی و خصلت حقیقی در رد که به بقیه داستان پایان میدهد.  
الدنبرک بودا را شخصیتی تاریخی میداند زیرا اولابین بودا و اولین انجمن علمای  
مذهبی که عقاید و متون قبلی را پذیرفته‌اند يك قرن بیشتر فاصله نیست. ثانیاً آثاری از  
بودا در کتب دین چین مذکور است. ثالثاً محل تولد بودا را یافته‌اند که از روی سنگی که  
در آنجا است معلوم میشود که در قرن سوم قبل از میلاد پادشاه بزرگ بودایی آسکا (Açaka)  
آنرا تجلیل کرده است.

این سنگ در ۱۸۹۶ مکتشف و آنرا با تمام مراحل که استاد گذرانده مقایسه  
کرده‌اند.

زائیرین بودایی چین در ۱۸۹۸ در تپه مخصوص آثار مقدسین سیوی قدیمی کشف  
کرده‌اند که ظرف مخصوص خاکستر مردگان است و طبق نوشته‌ها این همان خاکستر  
بوده است.

سدر بلوم از این بحث نتیجه میگیرد که شخصیت تاریخی بودا قابل انکار نیست.

\*\*\*

### ۳ - متون مقایسه و منابع دین بودا

پس از مرگ بودا پیروان او نوشته‌های بسیاری جمع‌آوری کردند و بتدریج بر آن  
افزودند. با این ترتیب احکام مذهبی اغراض و مکاتب گوناگون تغییر یافت و مقررات دین از  
آغاز قرن اول میلادی بزبان پالی تکمیل گردید. پالی (pāli) زبان مردم شمال شرقی هند  
مرکزی میباشد و برخی آنرا زبان بودا میدانند.

ماکس مولر (Max Muller) هندشناس بزرگ آلمان مینویسد: اگر دین برهمن  
دارای قدیمی‌ترین متون مقدس است: دین بودا میتواند بخود بیالد که از حیث مقدار و کمیت  
کتب بودایی اعظم صحف دینی عالم بشمار است بزبانهای گوناگون و در ممالک مختلف کتب

بی حساب راجع باین آئین بزبانهای سانسکریت و پالی و منچوری و چینی و تبتی و ژاپونی و غیره نوشته شده است . قبلاً باید تقسیمی قائل شد و آن فرقه بودائی جنوب و فرقه بودائی شمال است . فرقه جنوب شامل سرانندیپ و بیرمانی و سیام و فرقه شمال شامل پنال و تبت و چین و ژاپون و امام است .

کتاب جنوب بیشتر باصل بودائی نزدیک است و آثار ملل خارجی در آن کمتر تأثیر کرده است زبان دینی بوداییان جنوب پالی است که دختر زبان سانسکریت است . معلوم نیست که از کلمات بودا کدامیک حقیقتاً از دهان شارع خارج شده است ولی ظن قوی میرود که خطبه مهاوگا از خود او باشد . در هر حال مسلم است که در صدسال بعد از بودا که انجمنی تشکیل شد مهمترین قسمتهای کتاب مقدسه فعلی را در دست داشته اند .

کتاب مقدس بودا بزبان سانسکریت تری پی تاکا (Tripitaka) یعنی سه زنبیل و بزبان پالی تی پی تاکا (Tipitaka) نام دارد . این کتاب دارای سه قسمت است . زنبیل اول مربوط به قواعد و روحانیت است . زنبیل دوم وسیله رستگاری و زنبیل سوم مفهومات فلسفی و روانشناسی است .

کتاب دیگر یا تاکا نام دارد که از کتب مهم آئین بودا است و در باره سرگذشت بودا در ادواریکه بر حسب تناسخ به عالم آمده بحث میکند .

فرقه شمالی کتب بیشتر و متنوع تر دارند مثلاً در تبت دو سلسله کتب هست موسوم به کنچور و تنجور که نخستین صد جلد بزرگ و دومین دو بیست و بیست و پنج جلد است در چین در حدود یک هزار و شصت و شصت و دو کتاب بودائی بدست آمده که اغلب ترجمه کتب اساسی فرقه جنوب و فرقه شمال است ولی خیلی با اصل فرق دارد .

برای تحقیق در دین بودا بهترین کتاب اثر الدنیرک هندشناس بزرگ آلمانی است که فوشه آنرا تحت عنوان «بودا - زندگی ، عقاید و جامعه اش» بفرانسه ترجمه کرد و در ۱۸۹۴

۱۹۰۳ در پاریس چاپ شد . اثر دیگر کتاب « بررسی در افسانه بودا » تألیف سفارت (Senart) هند شناس فرانسوی است که در ۱۸۷۵ و ۱۸۸۲ در پاریس بطبع رسید .

رنه گروسه نیز علاوه بر « تاریخ فلسفه شرق » کتابی تحت عنوان : « درباره علامات بودا » تألیف کرد که در ۱۹۲۹ در پاریس منتشر گردید .

دور کیم در کتاب « اشکال مقدماتی زندگی مذهبی » و سدر بلوم در « رساله تاریخ ادیان » و سیلون لوی در اثر خود موسوم به « هندو جهان » درباره دین بودا مباحث جالبی دارند .

فیلسین شاله نیز در کتاب « تاریخ فلاسفه بزرگ » و « فلاسفه هند » و « تاریخ مختصر ادیان بزرگ » و همچنین در کتاب « در ژاپن و در خاور دور » بحث دقیقی راجع به دین بودا دارد .

## ۴ - حقایق دین و اخلاق بودا

بودا در بستر مرگ به آنان، گفت: پس از مرگ من عقاید و قواعدی را که برقرار کرده‌ام بر تو حاکم خواهد بود.

این عقاید در درجه اول اصل آزادی تحقیق و تجربه افراد را برقرار میسازد و این شخص عمده دین بودا را از بسیاری از عقاید مذهبی جدا میسازد.

بودا میگوید: به تنها شنیدن قناعت نکنید. آئین و عقاید باستانی را باور ننمائید زیرا نسلهای گوناگون آن امور را تقدیس و تکریم کرده‌اند. بهیچ وجه به تنهایی گفتار مقامات مذهبی و دنیوی را باور نکنید. آنچه را که شخصاً آزمایش و تجربه کرده و حقیقت دانسته‌اید و با خودتان و دیگران مطابقت دارد بپذیرید و آنرا رهبر خود سازید.

چون دین بودا به عقل افراد اعتماد دارد بعضی دانشمندان آنرا یک مسلک فلسفی دانسته‌اند و این صحیح نیست زیرا که در این کیش هیچ جوابی بمشکلات فلسفه داده نمی‌شود.

بعضی از علمای هندشناس بودا را مصلح دین برهمنی معرفی کرده‌اند اینهم درست نیست زیرا که فقط اشتراکی میان این دو آئین وجود ندارد. بودا نه خدای براهمه و نه عبادات و نه قربانیها و نه کتب و نه مکتب‌آنان را قبول ندارد. شرط مصلح اینست که بعضی از اصول و یافروغ دینی را بپذیرد. و باقی را عوض کند و بودا همه اصول برهمنی را برهم زد. عده‌ای دیگر مینویسند چون هدف دین بودا نجات ارواح است باید آنرا دین نام نهاد و همانطور که دریا فقط تحت تأثیر طعم نمک است این عقاید و قواعد نیز فقط تحت نفوذ مزه رستگاری است.

دورکیم معتقد است که آئین بودا دینی حقیقی است زیرا در آن عده‌ای از مردم امتیاز و فرق بین مقدس و پلید را میشناسند.

الدنبرگ چهار حقیقت مقدس مذکور در خطبه بنارس را در کتاب خود موسوم به دبودا، شرح میدهد که عبارت است از: ۱- رنج ۲- منشاء رنج ۳- دفع رنج ۴- طریق دفع رنج و در حقیقت تلخیص کلیه عقاید بودا بشمار میرود حقیقت اول رنج است:

«ای پارسایان اینست بیان مقدسی که در باب حقیقت رنج بشما اظهار بکنیم: متولد شدن رنج است. پیری رنج است، بیماری رنج است. مرگ رنج است. همنشینی با کسانی که دوست نداریم رنج است. جدایی از کسانی که دوست داریم رنج است. نرسیدن به لذات مطلوبه رنج است. خلاصه تملقات پنجگانه انسان باشیاء دنیوی، ( تعلق بجسم، باحساس، به تخیل، به تصور، با درک عقلی) رنج است.

دین بودا مانند سایر ادیان هندی عقیده تناسخ و همچنین درمواوراء رنج فعلی یک گذشته لایتنهای و یک آینده از رنج را می‌پذیرد. برای کشف این بدبینی بودا عبارت زیبایی بیان میکند.

ای پیروان چه فکر میکنید از این دو چیز کدام بیشتر است آب چهارا قیانوس بزرگ

و یا اشکهاییکه جریان داشته و یا شما ریخته‌اید. در صورتیکه در این سفر طولانی بدون قصه، کوچ در کوچ سرگردان بودید و شکوه داشتید و گریه میکردید. زیرا از آنچه نفرت داشتید شریک بودید و آنچه را که دوست داشتید سهم نبودید. مرگ مادر، درگذشت پدر، وفات برادر، مردن خواهر. مرگ پسر، درگذشت دختر، فقدان والدین، ازدست دادن اموال، تمام اینها را در دوران سنین دراز شما آزمایش کرده‌اید و این آزمایشات را تحمل نموده‌اید. ... بیش از آنچه که آب در چهار اقیانوس بزرگ است اشک ریخته‌اید.

رنج همگانی با استمرار موجودات و اشیاء و احساسات بستگی دارد. همه چیز میگذرد چیزی نیست که بتوان بان دل خوش کرد. دای پارسایان اگر شما میگویم آنچه احساس میکنم رنج است این بعلمت استمرار تمام اشکال است.

دین بودا غالب عقاید برهمنان مخصوصاً طرفداران اوپانیشادها را نمی‌پذیرد. چون عقیده دارد که ابدیت در جهان مادی و روحانی و مخلوقات و جوهر و روح مجرد وجود ندارد و در حقیقت چیزی جز حالات مشروط برای آنانکه در پیش واقع میشود موجود نیست که موقتاً گروهی برای تشکیل جهان خیالی ایجاد میکند. در جهان هستی وراثت علل و آثار تجلی میکند و اصل علیت اساس ندارد.

پس باید دید از کجا فلان وجود هنگام تناسخ دارای فلان بدن خاص باید بشود و از میان همه ابدان ممکنه بدن معینی را اختیار باید بکند بودا در جواب میگوید :  
دای شاگرد این نه بدن تست نه بدن غیر این بدن. نتیجه اعمال گذشته که قوه معنوی او را صورت بخشیده و محسوس کرده است.

بنابراین قاعده احوال کنونی ما نتیجه اعمالی است که سابقاً کرده‌ایم. عمل هر چه باشد وجودی که در آتیه میگیریم چنان خواهد بود.

در کتب بودایی آمده است که : اعمال من دارایی من است. اعمال من میراث من است. اعمال من مادر من است. اعمال من نژادی است که بان تعلق دارم. اعمال من پناه من است.

پس اعمال اخلاقی انسان محرک اصلی است که او را از مراتب پنجگانه یعنی مقام الهی و عالم انسانی و عالم اشباح و عالم حیوانی و جهنم میگذراند و بصورتی در میآورد. این عمل را در سانسکریت کارمن میگویند که از ریشه کار فارسی است و در زبان پالسی آنرا کامد گویند.

قوه‌ایکه وجود را در مراتب علل سابق الذکر حرکت داده وجود عینی میدهد کارمن است. در علم النفس بودایی مهمتر از کارمن چیزی نیست. نقطه اصلی است که وجود بر گرد آن میگذرد. بعد از وفات بدن و فنای نفس کارمن باقی است.

دنباله دارد